

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



طنز کوتاہ ذوق علی تماتہ

فروش

نویسنده

حسن سالارمنش

اشخاص نمایش :

ماهی فروش (عرب)

تماته فروش (لر)

پارچه فروش (هندی)

منشی

قاضی

(ماهی فروش بالباس عربی درحالی که یک چاقودردست دارد وارد صحنه میشود دوستی تو سر خود میزند)

عرب -هاولک خدا به دادمان برسد ابرویمان نرود

(پارچه فروش باهنگ هندی درحالی که مقداری پارچه روسر خود دارد وارد میشود)

عرب -انت شاهرخ خان، مگر تو لا اعلم هذا مثل من دادگاه دعوت. لا اعلم

هندی -لابد شما عربها دوباره دسته گل به اب دادین چرا ماهی کپو را اینقد گرون میدین

عرب -انت ساده لا کمبود ماهی هذا خلیج فارس لا خلیج العرب

هندی -پس چرا نیومد دیر کرد

عرب -انت! کی

ہندی -راکی، پس کن ماہی فروش قاضی رامیگم من کلی پارچہ دارم بایدبرم بفروشم
سردستم میمونہ (روہ عرب این کفن چہ کردی تنت)

عرب -انہ میراث پدر رسیدہ پسر

ہندی -درستہ میراث خر رسیدہ گفتار

عرب -ہا ولک چی گفتی انا عصبانی میشم

(بعد از چند لحضہ تمامہ فروش لربا باشادی وبامہتر محلی یاہراہنگ دیگر در حالی کہ
خودشو قرمیدہ وارد صحنہ میشلہ)

عرب -السلام علیک یاخی، نزدیک بود انا قبض الروح از ترس الفرار

ہندی -حی تمامہ فروش تو ہم مجرمی

لر - حی گاندی درس صحبت کن با اون دونه نخودی کہ گذاشتی رو پیشونیت مردک
مارفروش کارنکن لرکشت کنم

عرب -انت لر، انا ابوروان ابن ابومروان ابن ابوفاران ابن ابوشوقان (با لردست میدہد)

لر -واسہ محض اعتیاد کا کاسگ خودتی منم خوشحال شدم (دست توجیب خودش
میکنہ ومقداری بربری در میارہومشغول بہ خوردن میشلہ)

عرب -یاخی یاخی ہذا دوپینگن لاقبول

لر - ((ادعای عرب رادرمیارہ)) انا گم شو بوی ماہی میدہ بوی گندت کشتم بزار بربری نہ

نه قمرموبخرم نگاه شکمش انگاریخچال فریزره

عرب -ها انت لاحرف

((بعدازچندلحظه منشی قاضی بااهنگ برطبل شادمانه بکوب پیروزمردانه بگو همانند

قهرمانان واردصحنه میشه همه متعجب میشن منشی رومیزمیشینه))

منشی -خب متهمین یکی یکی خودشونومعرفی کنند تا این قاضی نیومده یکم رومیزش

حال کنم

عرب -انا ابوروان فرزندابومروان فرزند ابوخران فرزندابوشران فرزند...

منشی -بسه دیگه خجالت نمیکشه خرگنده چکارشجره نامه ات دارم (روبه هندی

تو خودتومعرفی کن)

هندی -من شاهرخ خان پسرقاترخان عموسلمان خان داماد خواجودیوگان

لر - (می خندد) چرا راجونشدی خواجو

منشی -خفه شوتماته فروش تو خودت اسمت چیه؟

لر -ها مو ذوق علی پسرشکرالله ...چندبارپشت سرهم شکر میکند

منشی - خوب ذوق علی تو چرا اومدی اینجا؟

لر - والا تماته خوب بندرعباس کیلو پنج هزارتومانه من کیلو چهارهزارتومان هم میدم

مردم نمیخرن یک نفر از مامورین شهرداری شکایتم کرد گفت بیام دادگاو گفت صاحب

گاوداد کارت داره منم اومدم

عرب - (می خندد)

لر - نخند ابوقراضه ابو عربی

منشی - بزرگ قضات قاضی القراضات اهن قراضات قاضی الحاجات وارد میشود هرچه سریع تر احترام بگذارید

(قاضی در حالی که عصایی در دست دارد وارد میشود لر بادیدن عصای قاضی و حرفای منشی میگه این علامت حاکم بزرگ هست هرچه سریع تر احترام بزارید ماهی فروش و پارچه فروش سجده میکنند بعد از چند لحظه لربه ان هامیخندد قاضی سریع منشی را از روی میزمیندازه بیرون و روی میزمینشیند)

قاضی - بس کن تماته فروش الان به حسابت میرسم روبه منشی ده کیلو تماته جریمه واسه این بنویس ، خب بحث کنید واسه چی اومدین یکی یکی خودتون معرفی کنید و بخونید

لر - اقا کجا بودیم! اقا ما درسمان را خوندم بابا اب نداد بابا بربری داد (بربری را از جیب خود در میاره میخوری حاجی شکر شکر سی کت و شلوارش)

عرب - هذا بزار توجیب الان قاضی میگه دوپینگ کردی

قاضی - گفتم خودتون معرفی کنید

لر - به نام خدا ذوق علی پسرشکرالله عالم شهیر مشهور از علمای دراز اول تحصیل کرده دانشگاه سیکل استان حجه الامسال و پارسال والپیارسال آقای تماته فروش ملقب به زرت و پرت هستم

عرب-انت بس کن زرت وپرت انا ابوروان فرزندابوخران فرزندابوگندان فرزندابوفاران
فرزندابوشران فرزندابوخذان هستم (می خندد)

لر-خدا ذلیل کنه مادرتو مگه چندتا ازدواج تویه سال کردکه اینقدباباداری
قاضی -خب که اینطورادامه بده

عرب -ش ش ۲۲۰۰

لر-جناب قاضی منظورش شامپوشبنم ۲۲۰۰هست قیمت مصرف کننده
قاضی -بس کن تماته فروش (روبه منشی ۱۰ کیلویی دیگه تماته جریمه واسش بنویس
روبه پارچه فروش توخودتو معرفی کن)

هندی -منم شاهرخ خان پدرسلمان خان خواهرشوهرقاطرخان هستم

لر-حتما پدربزرگش هم الاغ خان بوده

قاضی(روبه لر)یک باردیگه فضولی کنی میام مثل بزخفه ات میکنم نمیخواددیگه
خودتان رامعرفی کنید منشی

منشی - بله

قاضی-بخوان

منشی-شروع به خواندن میکنه (سیاه دخت هاجرو خودموتوگل میپلکونم اهنگ سندی
پخش میشه وهرکدوم مشغول رقص میشن قاضی تعجب میکنه عصبانی میشه
توسرمنشی میزنه ازخدا بترسین اهنگ قطع میشه قاضی درحالی که تسبیح دردست

داره باتسبیح لرو عرب و هندی رامیزنه)

قاضی - منشی

منشی - بله

قاضی - بله زهرمار دوباره بخون وای به حالت اگر درست قرائت نکنی

منشی - به موجب بند ۶۶۶ س ۶ تا شش داره قانون بی قانون گرانی از طرف شهرداری
و امور صنفی در مورد متهمین ماهی فروش، پارچه فروش، تماته فروش به اتهام گرانی
و شایعه پردازی و تشویش اذهان عمومی و برهم زدن بازار بورس اوراق قراضه هر کدام به
صدضربه اردنگی در ملاعام محکوم میباشن

لر - باصدا بلند من اعتراض دارم

قاضی - بگو

لر - من به منشی شک دارم این جایگاه منشیت نیست ایشون سواد کامل نداره چرا باید
اینجا باشه

منشی - ای بابا چکار من داری

لر - خوب معرفی کن تا بگم

منشی - بسم الله الرحمن الرحيم حاج سید سعید سعیدیان پناه هستم (سریع دست
میکنه توجییش و تسبیح اشو در میاره)

لر - منو باتسبیحت میترسونی به من میگن ذوق علی پسر برقعلی توسه سوت فیتیله

پیچت میکنم

منشی - اقاگیربشین ، شما حالتون خوش نیست تومیخوای ابرو منو جلو قاضی القراضات
بری

عرب - انا ماتسبیح کثیرا انا تسبیح دارم ولک (یه تسبیح درازی از توجیبش درمیاره)

قاضی - بس کنید شما از خودتون دفاع کنید

هندی - فقط کافیه کریشما کاپورم کوچیکترین صدمه ببینه باهمین دستام خفه ات
میکنم قاضی

لر - عموبگیربشین فیلم هندی زیاد دیدی جوگیرمیشی قاضی رامیزنی یه دیه هنگفتی
باید بدی آقای قاضی میگم مارا واسه گرانی کشیدین اینجا خدایش خودتون کله پاچه
گوسفند چندمیخری گوسفند؟

قاضی - من کله پاچه نمیخورم چربی خون دارم

هندی - په نه په بیار بخور با این شکم بزرگت نباید هم بخوری ماشالله حقوقتون اینقدر زیاده
که میتونید کله پاچه این عربو هم بخورین بیندازیم دور

منشی - بس کن آقای محترم شما اومدین از خودتون دفاع کنید چرا شلوار کردی و وپاچه
مخمل راگران کردین

لر - اووف تازه گرم شدم خیلی وقت بود روی نیمک ذخیره پارک تماته میفروختم من به
اندازه دانه های تسبیح این عرب سوال دارم آقای قاضی (روبه عرب خوب ابوقراضه اول
توسوال بپرس)

عرب - لا لر، سوالمان نمی اید

لر - میخوای بربری بخوری

عرب - لالا دوپینگ

لر - خاک توسرت کنن ابوقراضه فقط بلدی مثل حشرات غذا بخوری

عرب - لاتوهین لاتوهین میام واست لر

لر - (به طرف عرب میاد عرب فرار میکند) فک کردی مویمن هستم خب قاطرخان

توسوال پرس

هندی - اقامنشی در مورد دین برهمن توضیح بده

لر - (توسر هندی میزنه دین برهمن تعریف نداره یعنی پاپتی لخت زبونم لال همونی که

عموجانی تبلیغ میکنه همینایی که جوانان وطن رابه راه گمراه میکشن

عرب - لعنت الله بر عموجانی، ولک لوله کش؛ ولک جوشکار، ولک مدیر؛ ولک همه کاره

هست

لر - بزار تا خودم از قاضی سوال کنم و فتیله بارندازش کنم

هندی - فقط مواظب باش زیر دوخم نگیری

لر - کاریت نباشه باتماته میزنمش تا صدای میش بده، جناب قاضی

قاضی - بله

لر - کی رفتی سربازی

قاضی - ای بابا من سربازی نمیرم چون نیازی نیست مجلس تصویب کرد شامل حال من همیشه به درد امثال جوانان بیکار دست فروشی مثل تو میخوره

لر- شامل منم همیشه من بابام ۶۶ساله اشه از کار افتاده هست واسه این ابوقراضه خوبه که ده تا باباداره

منشی - اتفاقا خودت هم بری جدیدا تصویب شدهفتادسال سن پدر و بالاتر باشه تو الان یه سربازی فراری هستی اینم یه جرم دیگه

لر- اخه یکی نیست بگه مگه میشه پدر من سن پنجاه سالگی ازدواج کنه تا من معاف میشدم الان من نمیخوام سربازی برم به گلابتون دختر خاله قمر قول دادم ماه بعد هرچقدر فروش تماته هام شد عروسی کنم

هندی - (می خندد) حتما میخوای تو عروسیت به مهمان ها املت بدی همه میخندن ...

لر- والا با این وضع که پیش می رم دوسال دیگه باز نشسته میشم گلابتونو هم از دستم می برن کی میتونه عروسی کنه

عرب - هاولک برودریا ماهی بگیر، ولک کوسه بگیر گلابتون لاگلابتون

لر- خودم بودم دو کارتن تماته شهرداری جمعشو کرده الان بایدیه جریمه هم بدم

هندی - بیا پیش خودم شاگرد خودم شو تا سال دیگه همین موقع پیشم کار کنی پول دمپا عروستو درمیاری

قاضی (ناراحت میشود روبه منشی خودت با اینا حرف بزن من برم چند رکعت نماز بخونم
قضانشه)

عرب-اناقاضی کجامیری لاکله پاچه نمیخوری

قاضی -صرف شد شما بخورید اب خنک هم کنید روش نوش جان (از صحنه خارج میشه)

هندی -روبه منشی الان تکلیف ماچیه؟

منشی -مگه قاضی جلسه قبل بهتون تکلیف نداد

همه باهم -نخیر

منشی -خب بنویسید (هر کدام برگه و خود کار در میارن و مینوسن)

منشی -بنویسید علت اصلی بیکاری جامعه نوسانات اقتصادی بازار تماته وضعف قوانین

و مقرارت ، فقدان آموزش های متناسب با بازار ، پذیرش بیش از حد دانشجو بدون

در نظر گرفتن بازار کار ورشته تحصیلی هست

عرب ها ولک من اعتراض دارم انا رشته مدیریت مرغداری خوندم لاهذا ماهی فروش

شدم

لر - خاک تو سر کودنت کنن خوب ماهی بفروشی بهتر از مرغ و بوقلمون نیست من که

رشته ام باستان شناسی بود الان تماته فروش هستم

عرب - (با صدای بلند میخندد) اخه گور شناسی هم شدرشته ؟

لر - نه نشدرشته رفتم این رشته گور پدران و شجره نامه تو را در بیارم ابوخران

هندی- حالا شما خوبید من رشته ادبیات عرب خوندم الان بازرگان و پارچه فروش شدم
تف تو این زندگی که هیچ شانسی نداشتم !!

عرب- ها ولک به رشته عرب گیرنده، نه بهتر از رشته کپسول گازه

هندی -خیلی خنگی منم گفتم رشته ادبیات عرب خوندم ولی شانس بدم تجار پارچه
شدم دوست داشتم مترجم بشم یا گزارشگر فوتبال اینجوری تو کشور بهتر میشناختنم مثل
نادر فردوسی نور

عرب -هاولک اشتباه نکن اسمش عاقله ؛

هندی -عاقل !!

عرب -اره عاقل فردوسی پور

لر- خاک تو سردوتاتون کنن اسمشه قادره ،قادر فردوسی نور

عرب -هاولک منشی کجارت

لر- بدبخت شدیم ولک اینجا زندان هستن متهم به گران فروشی شدیم.....

پایان

حسن سالارمنش

شماره تماس ۰۹۱۷۵۰۴۹۵۸۲

(هرگونه اجرا منوط به مجوز کتبی نویسنده می باشد)

پاییز ۱۳۹۵